

کارنامه خامنه ای - احمدی نژاد یا مستبدهائی که خود را در خط خمینی می دانند و هستند :

انقلاب اسلامی : گزارشی را که می خوانید از ایران دریافت شده است . این گزارش کارنامه دو سال دولت یکدست است : وقتی در کشوری مردم ناچار به انتخاب میان کُزدم و مار شوند در نهایت هر کدام را که انتخاب کنند یعنی از میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند سرنوشته بهتر از این برایشان مقدر نخواهد شد .

آن زمان که قرار شد در آخرین انتخابات اقلیت رأی دهنده از مردم از میان بدتر و بدترین یکی را انتخاب کنند به جایی رسیدند که باید میان هاشمی رفسنجانی اسطوره فریب و خیانت و فساد و یک سپاهی با سابقه فعالیت‌های تروریستی و بی کفایتی که در اوایل انقلاب، برای روسری دار کردن دختران، با دستان توانمند خود مشت بر سر دختران در خیابانهای شرق تهران می زد و بعدها برای نابودی اندیشه، پتیر در مغز اندیشمندان خالی می کرد، یکی را انتخاب کنند، می باید می دانستند وضعیت امروز در انتظار آنها و اکثریت تحریم کننده است . تازه، بخشی از اکثریت تحریم کننده فعال شد و گرنه وضعیت بدترین می گشت . این تجربه می گوید : اولاً میان بد و بدتر انتخاب وجود ندارد و ثانیاً اکثریت تحریم کننده می باید بازهم بزرگ تر و هرچه بیشتر فعال شود تا عرصه بر استبداد تنگ شود و ابتکار عمل بدست مردم بیفتد و بتواند مانع استبداد را بردارند .

زمانی که قرار شد اقلیت رأی دهنده وسیله کار مافیاهای نظامی - مالی شوند و میان هاشمی کودتاگری که از عوامل اصلی هر آنچه از بلا بر سر ایران ، از گروگانگیری بدین سو، آمده است می باشد و احمدی نژاد پرورده رژیم کودتا و کسی که در زمان ترورهای سیاسی از اسلحه به دستان و مریدان هاشمی بوده است ، این یکی را « انتخاب » کنند ، می باید می دانستند که عامل تسریع تصرف دولت، تصرف کامل آن، از سوی مافیاهای نظامی - مالی می شوند . هرچند به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد واقعیتی را که اصلاح طلبان می پوشانند، عیان کرد، اما هرگاه به تحریم کنندگان می پیوستند ، اراده مردم به مسند قبول می نشست و زمان بازیافتن آزادی و استقلال بسیار کوتاه می شد .

به درستی، احمدی نژاد و دولت یکدست یاد خمینی و دوران سیاه او را زنده کردند . زیرا بسیاری از جوانان امروز نمی دانستند در دوران خمینی زندگی مردم چه اندازه سیاه بود . تبلیغات شبانه روزی از او یک عارف ، یک مخالف خشونت، یک انسان دوست ، یک ایران دوست و... می سازند . دست کم جوانانی که در محیط های تربیتی بسته اقلیت جانبدار رژیم بار می آیند، تا مدتی فریب این تبلیغات را می خورند . برخی هم گمان می برند باید خمینی را چماق کرد و بر سر خامنه ای و دیگر حاکمان فرو کوفت که شما لایق جانشینی او نیستید . اما با رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری - که خود را فرزند و رهرو او می داند - و یکدست شدن حکومت و دست بکار ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی شدند - کاری که خمینی متخصص آن بود - و سخت تر شدن زندگی مردم ، نسل بی خبر از گذشته واقعی نیز دانستند که در استبداد، جهت تحول از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است . آن دسته از جوانها نیز دانستند خمینی چه انسانی بود و چگونه از راه بحران سازی و بحران در نقطه انفجار رفتن و در آن نقطه جام زهر سر کشیدن ، کار ایران را به جایی رساند که در یک جنگ ۸ ساله ، بیش از یک میلیون نفر از جوانان ایران را به کشتن داد و یا معلول جنگی کرد و مانع رشد یک نسل شد و خسارتی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار ببار آورد و کشور را در دست ایران گیتی ها گذاشت و رفت .

سه ماه پیش از قبول قطعنامه، علی اکبر ولایتی ، از سوی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی مأمور شد به آلمان برود و به کنسر، وزیر خارجه آن روز آلمان، اطلاع بدهد ایران آماده قبول قطعنامه است و از او بخواهد واسطه بشود صورت ظاهر قابل قبولی به قطعنامه داده شود . هنوز معلوم نیست شخص خمینی از این مأموریت اطلاع داشته است یا خیر . آنچه معلوم است اینست که به قول « سردار » علایی، تنها گر به افرادی مانند هاشمی و خامنه ای و موسوی اردبیلی که از ترس از دست دادن مقام نزد امام آمده بودند باعث شد که امام برای حفظ قدرت روحانیت تن به پایان جنگ بدهد .

آمدن احمدی نژاد این حسن را داشت که مردمی که خمینی و دوره او را دیده بودند خلق و خوی خمینی و دوران وحشت و ترور او را از نو بیاد آورند و جوانانی که در آن دوره کودکان خرد سال بوده اند ، دریابند که مسئله و بحران سازی از راه خشونت در داخل و بحران سازی در روابط خارجی و کشور را باز یچه طوفان بحران کردن، ارنیه خمینی است و زوج خامنه ای و احمدی نژاد، وارث او هستند . طرفه این که « رهبر » امروز ، در دوره خمینی، « رئیس جمهوری » بود . هر چند مدام از طرف خمینی تحقیر می شد و خمینی برغم او، از مهندس موسوی، بعنوان نخست وزیر حمایت می کرد ، او چون این یکی نیز از ساختن ناتوان و به خراب کردن میلی مهارت کردنی داشت، می توانست نقش دستیار خمینی را در بحران سازی ، بازی کند . خمینی و خامنه ای این شباهتها را داشتند و دارند :

- هر دو خود را برگزیده خدا می دانند .
- هر دو خود را فراتر از قانون می دانند .
- هر دو خود را انقلابی می دانند .
- هر دو فکر می کنند اعجوبه دهر هستند .
- هر دو فکر می کنند خشونت تنها روش مؤثر حکومت کردن است .
- هر دو زبان عامه پسند و عامه فریب بکار می برند .
- هر دو به فکر عامل گرایش به خشونت در دنیای اسلام هستند . این خمینی بود که خشونت را تقدیس کرد .
- هر دو مردم را به خودی و غیر خودی تقسیم می کردند . جرم غیر خودی که با خود کامیگشان مخالفت کند، سنگین ترین جرائم و در خور مجازات اعدام است .

- خمینی سنگ بر روی سنگ نهاد . از بروجردی بدین سو، او تنها مرجعی است که اثری از خود بر جا نگذاشت جز ویرانی ها . و هم ساخت قدرت همان ساخت است و هم خامنه ای دارای همان روحیه است . از این رو، دوره سازندگی ، دوران فساد بزرگ و ویران کردن پایه های یک اقتصاد رشد یاب و باز سازی اقتصاد دوران شاه شد و دوره خاتمی ، بحرانهای پی در پی و رشد مافیاهای نظامی - مالی و ناممکن شدن تغییر جهت دادن به اقتصاد، از وابستگی به استقلال . حالا هم می خواهد ایران را قربانی « تکنولوژی اتمی » کند . احمدی نژاد ساده اندیش، مقلد تمام عیار این دو « رهبر » است . بدین خاطر، حضور او در صحنه سیاست ایران و نقشی که در این صحنه بازی می کند، سبب شده است که همه مردم هویت خمینی و خامنه ای را ، در او، بی کم و کاست ببینند .

گذرا خاطر نشان کنیم که این روزها برخی از فرماندهان سپاه طلبکار شده اند و می گویند : اگر جنگ را ادامه می دادیم می توانستیم به کربلا برسیم و بعد از آن به قدس! می دانند که حرف مفت می زنند . زیرا خود آنان خوب می دانند که ناتوان شدن از ادامه جنگ و خطر از میان رفتن سپاه - که ادامه جنگ بمدت ۸ سال یکی بخاطر این بود که سپاه قدرت نظامی اول و ستون فقرات رژیم بگردد - و رژیم ، خمینی و روحانیان حامی او و سپاه را مجبور به پذیرش قطعنامه کرد .

سالها گذشت و سرداران، به دروغ، مدام به مردم گفتند در جنگ پیروز شده اند. آنها پیروز شدند اما نه در جنگ با دشمن خارجی بلکه در جنگ با مردم و انقلاب مردم و تحمیل خود بمتابه ستون فقرات استبداد باز سازی شده بدین خاطر است که خمینی و خامنه ای و هاشمی برای آنان امتیازات ویژه ای قائل شدند تا این که کشور را بدست « سرداران » سپردند. چاره دیگری نیز نداشتند. زیرا ابتدا آنها را نگهدار قدرت خود می دانستند. در طول زمان، هر گاه مردم برای ابراز مخالفت با آنها به صحنه آمدند، آنها از سرداران خواستند نیروی سپاه را برای سرکوب مردم و پاسداری از قدرت آنها، به مقابله مردم ببرند و دست آنها در ارتکاب قتل و حتی کشتار باز است: کشتار در مشهد - تبریز - تهران - اسلام شهر - قزوین - خوزستان و به تازگی در اقلید فارس و... همگی از جمله توسط سپاه انجام گرفته اند. ایلغار ۱۸ تیر کوی دانشگاه و سرکوب خونین دانشگاه تبریز را چماقداران وابسته به سپاه تصدی کردند و از هدفهای آن، یکی گرفتن اجازه از خامنه ای برای نظامی کردن شهر تهران بود.

سالها گذشت و مافیاهای نظامی - مالی که از راه بحران سازی ها در داخل و خارج، قوت می گرفتند، زمان را برای دریدن پوشش مناسب دیدند و بطور علنی، دست بکار اشغال مقامهای اول دولت شدند. آن زمان که دوست مصباح یزدی، یعنی موسوی جزایری، برای احمدی نژاد خواب دید و گفت در خواب دیدم: امام زمان برای سلامتی احمدی نژاد دعا می کند، می دانست که مصباح یزدی این دروغ را دست مایه می کند و در تبلیغ بسود احمدی نژاد و در نفوذ یافتن بر احمدی نژاد و حکومت احتمالی او بکار می برد. وقتی احمدی نژاد بر سر کار آمد، موسوی جزایری دست وزیر فعلی کشاورزی را گرفت و به « بیت رهبری » برد و حکم وزارت را برای او گرفت.

احمدی نژاد بر سر کار آمد و در مدتی کوتاه همه جنایتکاران را از سایه به در آورد و در کنار خود قرار داد وی طی چند ماه همه فرماندهان از رده خارج شده سپاه را به گرد خود آورد و همه زندانبانان و تروریستها را جمع کرد تا با آنها حکومت عدالت محور را تشکیل دهد. او که از فن حکومتداری تنها لجاجت و جهالت را بلد است، فکر می کرد و می کند که دولت مداری یعنی دروغگویی و خود را با عالم غیب در رابطه خواندن. به همین دلیل بود و هست که بهمان نسبت که مردم از او بیزار تر می شوند، او بیشتر سعی می کند خود را نماینده ملکوت اعلی بخواند. خواب بین ها و معبرها و اهل جفر و رمل، در این حکومت، نشان در روغن است: او بسیار مزورانه عمل می کند. برخی از دروغگویان که در امر جعل و فریب بسیار با هوش هستند، داستان می سازند و در میان مردم پخش می کنند به این گمان که این فکر را در مردم القا می کنند که گویا احمدی نژاد دستور کارها را بطور مستقیم از امام زمان میگیرد! روزها بر همین منوال می گذشت. احمدی نژاد هر خطای خود را اینطور توجیه می کرد که سر این کار نزد آقا امام زمان است! تا این که سخنان سفیهانه و بحران سازهای ویرانگر و دروغهای شاخدار حامیان او را در مجلس و دو قوه دیگر به این نتیجه رساند که این شخص مهار عقل خود را ندارد. کفایت نیز ندارد و علاوه بر این که تجسم خصوصیات خمینی و خامنه ایست، تجسم بی دانشی و بی کفایتی نیز هست.

مدتی گذشت و برخی از یاران او از دور شدند. کار به جایی رسید که حتی سردار خورشید پدر زن او هم از دار و دسته او خارج شد و کارها به دست دروغگوها و فاسدترها افتاد. بر جای افرادی که از کار برکنار شدند، افرادی مانند الهام و فاطمه رجبی (فاطمی کوماندو) و حداد عادل و دیگر مزوران و معتادان و تروریستها نشستند.

وضع به دین منوال می گذرد: هر روز رد پای یک تروریست در جانی از کشور پیدا می شد. از کجا آمده است؟ از تهران. از سوی رییس جمهوری حکم گرفته و آمده است. به این انتصایها توجه کنید و توجه کنید که پیش از این، از جنبه هائی معرفی شده اند و اینک از جنبه های دیگری معرفی می شوند:

- پور محمدی (وزیر کشور)، جنایتکاری که در کلیه ترورهای خارجی و داخلی داشته و عضو سازمان ترور و عضو باندهای مافیایی و از دزدان با سابقه. او یکی از سرنشینان هلیکوپتر مرگ در سال آخر جنگ بود و همو بود که روزانه دستور دهها حکم اعدام در زنداهای تهران و کرج را صادر می کرد و یکی از سه « قاضی » بود که خمینی مأمور کشتار بزرگ سال ۶۷ کرد.
- محسنی اژه ای، وزیر واواک (قهرمان پرتاب قندان و از گاز بگیران معروف) و از جنایتکاران به نام که به همراه پور محمدی در دادگاههای انقلاب بدی طولانی در اعدام های جوانان داشت به گونه ای که به مقامهای مختلف گمارده شد اما در همه مقامها، مأموریتش ترور و سرکوب و محکوم کردن مخالفان رژیم بود. او بارها به ریاست دادگاههایی انتخاب شد که قرار بود جوانان را به قتل برساند در بسیاری از ترورهای افراد سیاسی، حکم دهنده او بود.

محسنی اژه ای دستور ترور پیروز دوانی را به تنهایی صادر کرد. او سالها در پست دادستانی ویژه دادگاه روحانیت پرونده سازی می کرد.

- غلامرضا نقدی، معروف به « شمس رهبری » از جنایتکاران به نام است. زمانی که او به معاونت رییس جمهوری و رییس مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب شد، هنوز تحت تعقیب قضائی بود. دستور حمله و قتل شش نفر که او صادر کرده است، در پرونده او موجود و تحت محاکمه بود. در همان دادگاه، او به چندین مورد تجاوز به عنف به زنانی که به خانه آنها حمله مسلحانه کرده بود اعتراف کرد. او که ریاست اطلاعات نیروی انتظامی را بر عهده داشت خود از دزدان مسلح و با سابقه بوده است. او از معاودین عراقی است و به خاطر حضور در اردوگاه شهرستان نقره، نام نقدی را بر خود گذاشت آنچنان به خاطر قدرت، ذوب در ولایت شد که رهبر برای جلوگیری از دستگیری او در پی جنایات انجام شده، کلی با رییس قوه قضاییه منصوب خود، کشمکش داشت. سرانجام به دستگیر شدن او رضا داد. ولی او را آزاد کردند تا با یار خود در ترورهای خارج از کشور یعنی احمدی نژاد همکاری شود. او فرماندهی حمله به مهاجرانی و عبد الله نوری را بر عهده داشت. همدست او در آن حمله ها، الله کرم بود که مقام وابسته نظامی را در زاگرب یافته است. و باز، در دستگیری و شکنجه شهرداران تهران به نیابت از رازینی فرمانده عملیات بود.

در پرونده ای که در آن متهم است، ۱۶ فقره حمله مسلحانه به خانه های افراد پولدار قید شده اند. این حمله ها را او به کمک برخی از سرداران نیروی انتظامی و واواک، فرماندهی کرده است.

- حسین صفار هرنندی، وزیر ارشاد اسلامی: او پسر یکی از باجگیران قمار خانه های دروازه غار بوده است. از جمله نیروهای تروریست و سرکوب گر است. او به همراه حسین شریعتمداری سالها در تهیه برنامه های تلویزیونی هویت و نیز در شکنجه و بازجویی مخالفان استبداد ملاتاریا، شرکت داشته است. از جمله کسانی است که در کنار سعید امامی ترورهای سیاسی را در داخل و خارج از کشور، برنامه گذاری می کرده اند. این مهره مشکوک سالها کارش سانسور مطبوعات و نظرات اندیشمندان بوده است. همو بود که در کارگاه جعل بهتان و دروغ سازی با نام « موسسه تحقیقات روزنامه کیهان » همدست حسین شریعتمداری و حسن شایانفر در جعل دروغ و بهتان بقصد بدنام کردن اندیشمندان کشور بود.

- خسرو (روح الله) حسینیان، مشاور رییس جمهوری، از انقلاب بدین سو، در کار قتل و ترور و تجاوز و سرکوب است. همواره از اینک احکام اعدام برخی از سیاسیون را او صادر کرده است، به خود می بالد. او از جمله کسانی بود که برای سعید امامی، بعد از « خودکشی »، مرثیه خوانده است و از او در هر مجلسی دفاع کرده است.

او به کمک پور محمدی و برادر زاده پور محمدی و علی لاریجانی و حسین شریعتمداری برنامه هویت و چراغ را در تلویزیون علی لاریجانی ساخته و پخش می کردند و اینک نیز عضو یکی از سه حکومت در حکومت احمدی نژاد است. حکومت او در آنست که انواع بحرانها و سرکوبها را طراحی کند.

• علی لاریجانی، از سپاه پاسداران است. او در انواع سانسور و جعل و پخش دروغ و توطئه چینی و هویت سازی و زمینه سازی برای سرکوب و ترورید طولانی دارد. به کمک برادران خود سالهاست که در فریب و سرکوب مردم، صاحب نقش است.

زمانی که او رئیس صدا و سیما بود برنامه هایی جهت مخدوش کردن هویت ملی مردم ایران تهیه و پخش شدند. به گونه ای که هنوز اثرات آن هویت سازی های ضد ملی بر کسانی که این برنامه ها رنگشان کرده است، برجا هستند. همین شخص بود که به فرمان علی خامنه ای نمونه های با شخصیت فرهنگ ایران از جمله زرینکوب و... را بازیچه هوس های کودکانه و بیمارگونه خود و حسین شریعتمداری و صفار هرنندی و دیگران ساخت و آنان را بر پرده تلویزیون آورد و به تمسخرشان گرفت و برای آنان پرونده های جاسوسی ساخت تا مگر شخصیت آنان را خورد کند.

• زاهدی، وزیر بی لیاقت وزارت علوم و فن آوری، نمونه دیگری از فرآورده های این رژیم است. وی زمانی به دروغ خود را از نخبه های ریاضی جهان نامید. به زودی دروغ وی از سوی برخی از نمایندگان افشا شد و معلوم شد که نه تنها از علم و دانش سر رشته ندارد که تنها برای سرکوب و ایجاد اغتشاش در دانشگاه تا یک دست کردن آن و یا به تعطیلی کشاندن آن، وزیرش کرده اند. تنها حسنی که این فرد از دید احمدی نژاد داشت و سبب شد او را وزیر کند، اطاعت از احمدی نژاد و باور به رسالت احمدی نژاد بود. هم او بود که به « نمایندگان » می گفت: باور کنید از قبل برای من معاون آماده معین نکرده اند. ولی وقتی بر وزیر شد و در وزارت خانه حضور یافت، مشاهده کرد که معاونان او مشخص شده اند و معلوم شد که این فرد اسماً وزیر است. او امضا کننده فرامینی است که برای او می نویسند. و گرنه خودش لایق وزارت که نیست هیچ، حتی یک کلاس درس را هم نمی تواند اداره کند.

تنها حسن این نادان این است که بچه بسیجی ها را دور خود جمع می کند و برایشان از قدرت و ارتباط رییس جمهور با کائنات و ... صحبت می کند.

• منوچهر متکی، وزیر امور خارجه: او از تروریستهای به نام بوده است. زمانی که در ترکیه سفیر بود، شماری مخالفان رژیم را که می توانستند از ایران خارج شوند، او اسباب دستگیرشان را فراهم می آورد و پس از دست گیری، به ایران باز می گرداند. از جمله کارهای او این بود که برخی از مخالفان دستگیر شده را، دست پا بسته و دهان بسته، به صندوق عقب خودروهای سفارت می انداخت و بدون بازرسی از مرز به داخل کشور می آورد و به زندان اوین تحویل می داد. برخی از بازگشت داده شدگان به اعدام محکوم و اعدام شدند. زمانی که او در هندوستان بود خود به دست خود مرتکب جنایت و کشتن مخالفان نیز شده است. در آن کشور پرونده جنایت دارد.

احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد. به قول آقای محسن رضایی در حالی که تنها لیاقت استانداری آن هم یک استان کوچک را داشت، ناگهان به مقامی رسانده شد که لیاقتش را نداشت. او را گروههای مافیائی و خامنه ای بضرقت در انتخابات، به این مقام رساندند. خامنه ای فکر می کرد این شخص چون هم بی کفایت است و هم از دوران دانشجویی مأمور او بوده است، تا امر او و به دستور او عمل می کند. گمان می کرد محدود کننده ها را می برند و خود مطلق العنان می شود و این رییس جمهوری به هر شکل که او بخواهد در می آید و هر کار که او بخواهد انجام می دهد. غافل بود از این امر که آلت فعلها را نمی شود اداره کرد. مشکلاتی جدید روی دست آلت بازی می گذارند. چون اداره پذیر نیستند، نه خود آنها را می شود اداره کرد و نه می شود آنها را دور زد و کشور را اداره کرد. بخصوص که احمدی نژاد، نالایقی لجوج و خود صاحب رسالت بین نیز هست. نتیجه اینست که پس از دو سال، خامنه ای به این فکر افتاده است که ادامه حکومت این نالایق لجوج و... دارد « رهبر » را فدا می کند. به همین دلیل است که او در فکر اینست که چگونه از شر او خلاص شود بدون این که ناگزیر شود اختیارا به جبهه وسیعی بسپرد که در رژیم، بر ضد او، شکل گرفته است. بزرگ از سپاه نیز با این جبهه است.

احمدی نژاد از زمانی که بر سر کار آمده است، با توجه به حکومت در حکومتی که ایجاد کرده و افراش عبارتند از علی سعید لو و برقی و مجتبی اعلائی و بذر پاش و رامین و زریبافان و هاشمی نمره و صادق محصولی، در کلیه امور دخالت های بی برنامه و نابجودانه می کند. دخالت خود را چنان جلوه می دهد گویا براو الهام شده است. نیازش به الهام جلوه دادن کارهایش بخاطر اینست که همه مشاوران و متخصصان تصمیم های او را زیانمند ارزیابی می کنند و به او هشدار می دهند. و او می گوید: شما نمی دانید آنچه را من می دانم! یعنی به من الهام می شود و کاری که انجام می دهم سرانجام سود ببار می آورد! بی آمدهای گفتار و کردارهای مسئله ساز او ابعادی را بخود گرفته اند که مدافعان او و حکومتش نیز به مخالفان پیوسته اند و پی در پی هشدار می دهند: احمدی نژاد عنقریب کشتی کشور به گل می نشاند و بلایی بر سر کشور می آورد که هیچکس را یاری بازسازی آن نباشد. نخست قرار بود مجلس از راه سؤال از او و استیضاح وزیرانش، بلکه او را مهار کند. خامنه ای قوت گرفتن مجلس یکدست را نیز برنتافت. انتخابات دارد نزدیک می شود و مجلس بیش از پیش منفعل. مخالفانی که قرار بود او را برای پاسخ گفتن به سؤال به مجلس بیاورند، فهرست از ندانم کاریهای او در طول مدت ریاست جمهوری تهیه کرده اند. از جمله ندانم کاری هستند.

پیش از آوردن پاره ای از ندانم کاری ها یا بهتر بگوئیم بحران و مسئله سازیهای او، یا آور شویم که احمدی نژاد و همکاران او، از ابتدای کار، با یکدیگر قرار گذاشته اند در هیچ موردی عقب نشینی نکنند. با خود گفته اند: اگر مانند امام حرکت کنیم حتی اگر هم اشتباه کنیم، می توانیم قدرت خود را حفظ کنیم. به همین دلیل او برنامه های عمل را که حکومت می باید تهیه کند و به اجرا بگذارد، مانند طرح های جنگی می داند و اعتقادی به استفاده از فکر و دانش نداشت و ندارد. می پندارد کارهای اداری و کشورداری را می باید همانند عملیات بسیج در جبهه ها طراحی و انجام داد. لذا معتقد است اگر ذره ای از طرح های خود، حتی اگر اشتباه باشد، عدول کند، به مثابه شکست در خاکریز اول. از این رو است که وقتی در اجرای طرح خود با مقاومت کارشناسان و مجلسیان روبرو می شود، ترجیح می دهد بجای تغییر و یا حداقل اصلاح طرح خود، باج بدهد و دهن را ببندد تا بگوید: عقب نمی نشینم!

برای مثال، او می داند که در گزینش وزیر آموزش و پرورش اشتباه کرده است. اما حاضر نیست وزیر او استیضاح شود و با رأی عدم اعتماد کنار گذاشته شود. خود نیز او را تغییر نمی دهد. برای نگاه داشتن این وزیر نالایق باج های بسیاری به متولیان های مجلس داده است. برگ برنده او، در معامله با مجلس، وزیر نفت است: او به خوبی می داند که وزیر نفت با مافیاهای وابسته به گروه هاشمی رفسنجانی و برخی از اصلاح طلبان مرتبط است. در واقع رگ حیاتی گروه های رقیب گروه خود را می شناسد و می داند که آنها به این وزارت علاقه خاصی دارند. پس می تواند در ازای این وزیر، وزیرهای دیگر را در مقامهای خود نگاه دارد. از این رو، هر بار که تحت فشار قرار می گیرد، تهدید می کند وزیر نفت را تغییر می دهم. این تهدید طرفها را به گرفتن باجی و سکوت، ناگزیر می کند.

او بتازگی، دو هیأت در هیأت (مثل حکومتش) برای گردآوری آثار و اندیشه های خود، تشکیل داده است. از آن جمله اند اندیشه های محیر العقول احمدی نژاد:

۱- عقب کشیدن ساعت کار بانک ها که موجب وارد شدن میلیونها دلار خسارت به کشور شد. بالاخره مجلس مجبور شد تصمیم او را لغو کند و اجازه دهند ساعت ها را به عقب بکشند. همه مدیران و متخصصان به احمدی نژاد می گفتند این کار جز زیان برای کشور ببار نمی آورد. ولی او عقب نشینی از موضع خود را شکست می دانست و حاضر نبود غلط کاری خود را اصلاح کند.

۲- جابجا نکردن ساعات روز در بهار و پاییز: با وجودی که مشاوران ارشدش یعنی وزیر نیرو و سردار فتاح و وزیر اقتصاد و دارایی اش به او گفتند تغییر ندادن ساعت سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان به کشور خسارت وارد می‌سازد، او گفت عقب نمی‌نشیند و همچنان بر تصمیم خود و حکومت در حکومتی که ایجاد کرده است، پافشاری کرد. همین مسئله باعث شده است که امسال حدود ۸ میلیارد تومان هزینه بررسی به سازمانها و وزارتخانه‌های مسئول بدهد. اما این بررسی نیز به همان نتیجه رسید و مشخص شد که تغییر ندادن ساعت، خسارت بیار می‌آورد. با وجود این، اجازه نداد طرح تغییر ساعت، در مجلس به رای گیری گذارده شود و ملت ایران همچنان سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان خسارت لجاجت او و دار و دسته اش را می‌دهد.

۳- حذف سازمان مدیریت و برنامه‌گذاری: از فرامین احمدی نژاد است فرمان حذف سازمان مدیریت و برنامه‌گذاری. علت صدور دستور حذف این بود که رییس سازمان به وی گفته بود: در این سفرهای استانی که تشریف می‌برید، بدون برنامه طرح‌هایی را تصویب می‌کنید که برای آنها بودجه‌ای در نظر گرفته نشده است و وجه آنها قابل پرداخت نیست. او به جای اینکه به حرفهای این مدیران گوش دهد، به ناگهان، دستور حذف آن سازمان را صادر کرد و موجب از هم پاشیدگی امور کشور شد. در پاسخ مخالفتهایی که با دستور او شدند، گفت: مشاوران برجسته‌ای دارد که این تصمیم را گرفته‌اند. اما همه می‌دانند که مشاوران و اعضای همان حکومت در حکومت هستند که کار حکومت خود او را نیز فلج کرده‌اند.

۴- دستور برکناری رؤسای بانکها و نصب افراد بدون تخصص به جای آنان. در روزهای اول تصدی ریاست جمهوری، به ناگاه کلیه روسای بانکها را حتی بدون اطلاع قبلی به آنها، از کار برکنار کرد و به جای آنها، افرادی را از حراست و صدا و سیما به کار گمارد. تغییر مدیران عامل بانکها همیشه با نظر وزیر اقتصاد و دارایی و شورای پول و اقتصاد انجام می‌شود. ولی احمدی نژاد فکر کرد در حال انجام عملیات بر ضد مواضع دشمن است و مدیریت بانک علم و اطلاع از بانکداری لازم ندارد. آمادگی برای اطاعت کامل از دستورهای او و ضربه‌ای انجام دادن کارها لازم است.

۵- از دیگر کارهای ضربه‌ای احمدی نژاد، تغییر هر از چندگاهی مدیران کشور است. مدیران منصوب او در حال کار می‌باشند. آنها موافق برنامه‌ای که حکومت در حکومتی تهیه کرده است که احمدی نژاد تشکیل داده است. اما جاسوسان او به او گزارش می‌کنند که فلان مدیر در خط نیست. در جا، تغییر داده می‌شود. برکناری کلیه کادرهای اول بیمه ایران تنها به دلیل لجاجت او با رییس بیمه آراسته بود.

قضیه از این قرار بود که احمدی نژاد یکی از دوستان حراستی خود را به نزد رییس هیات مدیره بیمه می‌فرستند و از او می‌خواهد که او را عضو هیات مدیره کند. رییس هیات مدیره بدون توجه به دستور احمدی نژاد نه تنها وی را به کار نمی‌گمارد که از کار برکنار هم می‌سازد. این فرد حراستی بعدها به کمک رحیمی رییس بازرسی که از متقلبان به نام و از جرئومه‌های فساد مالی و اداری و از متقلبان انتخابات در استانهای کردستان و لرستان و استاندار آن استانها بود می‌رود و با کمک او شروع به بازمینی پرونده‌ها می‌کند و به دلیل جهالت آنها پرونده‌های مدیران قبلی را نزد احمدی نژاد می‌آورند. احمدی نژاد بدون توجه به این امر که محتوای پرونده‌ها مدیران قبلی ربطی به پرونده آراسته ندارند، دستور برکناری رییس هیات مدیره و مدیر عامل و دیگر اعضا را می‌دهد و بعد متوجه می‌شود به اشتباه این دستور را داده است. اما از آنجا که در لجاجت پیرو خمینی است و فکر می‌کند نباید عقب بنشیند، بر دستور خود پافشاری می‌کند.

کار متزلزل کردن مدیران و مختل کردن مدیریت را بجائی رسانده است که وقتی از رحیم صفوی فرمانده کل سپاه خواست نیرو در اختیارش بگذارد تا او استاندارهای منصوب خود را تغییر دهد، رحیم صفوی نسبت به خطرهای تغییرهای پی در پی مدیران هشدار داد.

۶- لجاجت در قیمت گذاری بنزین: هواداران سابق او نمی‌دانند چه باید بکنند. روزی یکی از «نمایندگان» گفت: با این کاری که آقای احمدی نژاد در باره بنزین دارد انجام می‌دهد کشور را به سوی انقلاب به پیش می‌برد. او در جلسه‌ای در مجلس از وزیران حکومت خواهش کرد جلوی این کار او را بگیرند. ولی او کار خود را کرد و موجب شد بازار بنزین به هم بریزد به گونه‌ای که وزیر کشور او می‌گوید: مردم برای دریافت بنزین می‌توانند از کارت همسایه خود استفاده کنند.

بازار بنزین چنان آشفته است که هر خود روی سواری می‌تواند به ازای پرداخت هزار تومان بیشتر هر مقدار بنزین که خواست بدون کارت بزند و این امر زمینه رشوه‌گیری و حق‌العمل کاری را در پمپ‌های بنزینها را گسترش داده است. کار احمدی نژاد نه تنها موجب کاهش خرید بنزین نخواهد شد بلکه موجب افزایش در آمد جایگاههای سوخت و کارکنان آنان و فشار بیشتر بر مردم خواهد شد و دیری نخواهد پاید که این فشارها تلاشی نظام را به بار آورند.

۷- احمدی نژاد در امور سیاسی هم دست به کارهایی می‌زند که هیچ بشری تا به حال، به آنها دست نزده است: برای مثال، در جریان اقلید، به ناگهان بر اساس اطلاع غلطی که حکومت در حکومتش به او داد، در یک سخنرانی، بدون هیچ زمینه‌سازی، گفت: همانطور که فرهاد شیرین را به خسرو بخشید من خسرو و شیرین را به شهر آبا ده می‌دهم. این سخن او موجب شد اقلید عصیان کند. اقلید روستای خسرو و شیرین را جزء خود می‌داند. بانکها به آتش کشیده شدند و شهر به ویرانه‌ای تبدیل شد. با آمدن نیروهای نظامی و انتظامی و تیر اندازی و کشتار مردم شهر را آرام کردند.

ناسنجیده و بی‌موقع سخن گفتن احمدی نژاد سبب شد شهری به خاک و خون جهالت او کشیده شود. پس از ادای این سخن، مردم اقلید که قرار بود از او پذیرایی کنند بر ضد او دست به تظاهرات زدند و درگیری‌هایی ایجاد شد که منشاء آن نادانی و بی‌کفایتی احمدی نژاد بود و منجر به کشته شدن تعدادی و کور شدن تعداد بسیار زیادتری شد.

یکی نیست به این شخص بگوید از چه رواست که به هر استانی سفر می‌کند، در آن، بلوایی ایجاد می‌کند؟:

• در رشت گفت که وجود زنان رشت موجب افزایش و قوام امامزاده‌ها شده است و من برعکس مردم، زنان رشتی را پاکدامن می‌دانم. در همان استان بود که دختری پیدا شد که اورانیوم را در قابلمه‌ای در زیر زمین خانه خود غنی کرده بود و احمدی نژاد برای او و برادرش که از دانشمندان هسته‌ای شده بودند گارد محافظ گماشت!

سخن جاهلانه احمدی نژاد آنقدر مضحک بود که سردار زاکانی «نماینده» آبادگران مجلس، توسط یک کامپیوتر کوچک یا لب تاب سخنرانی احمدی نژاد را برای نمایندگان پخش کرد و همه بر نادانی این رییس جمهوری خندیدند. یکی از نمایندگان در همان روز در مجلس گفت این عوام زدگی رییس جمهور کار دست کشور می‌دهد. آخر یکی نیست بیاید این رییس جمهور ما را با آن همه مشاور کوچک و بزرگ، نگاه دارد که از این جوک‌ها تعریف نکند و آبروی مردم را نبرد.

• در استان خوزستان به دروغ گفته بود که من بودجه کارهای شما را به نمایندگان داده‌ام. سخن او موجب شد که میان مردم و نمایندگان آن شهرها درگیری ایجاد شود. در همان سفر بود که مردم به سوی او هجوم آوردند و او فرار را بر قرار ترجیح داد.

• در استان سیستان و بلوچستان، دستور اجرای طرحهای بسیاری را داد. حال بعد از گذشت بیش از یکسال، بیش از ۲۰ درصد از آن طرح‌ها تصویب نشده است. همین امر موجب درگیری‌ها و اختلافاتی میان مسئولین و مردم آن شهرها شده است.

- در سفر به مازنداران، دیدار او پولی شد. توضیح این که مسئولان دیدار با احمدی نژاد را بیمه می کردند. هر کس می خواست او را ببیند می باید پول بیمه را بپردازد. این کار علاوه بر فساد، از خنده آور ترین کارها بود
- ۸- در ماجرای گرانی مسکن، احمدی نژاد به یک باره گفت تصمیم دارد قیمت زمین در ایران را به صفر برساند. به ناگاه، در همه جای کشور، بهای زمین سیر صعودی پیدا کرد. زیرا همه دانستند او و حکومتش راه حلی برای مشکل ندارد و تهدید او بدین معنی است که قیمت زمین بازهم بیشتر خواهد شد.
- ۹- در جریان گرانی ارزاق عمومی، این نایب اسلام ناب ولایتی به ناگاه آمد و گفت: در ایران گرانی وجود ندارد و برخی از گرانی ها شایعات مطبوعات است و برخی دیگر حب و بغض مخالفین است. مردم سخن دروغ او را توهین به خود شمردند و بیش از پیش معتقد شدند که عامل گرانی زندگی غلط کاربهای او است.
- ۱۰- در جریان افزایش اجاره مسکن و قیمت خانه، وقتی دید که کاری از دستش بر نمی آید به همراه وزیر واداکت گفتند: این گرانی ها دست یک گروه مافیایی است که ما آنها را می شناسیم و با دستگیری آن گروه ناسامانی مسکن هم مرتفع خواهد شد. اما نتیجه سخنان این دو چه شده است؟ نتیجه این شده است که قیمت هر متر آپارتمان در تهران زمانی که احمدی نژاد رئیس جمهور نشده بود بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان بود و حالا، از برکات عدالت محوری این آقا، قیمت هر متر آپارتمان در تهران بین ۱/۴ میلیون تا بیش از ۲ میلیون تومان است.
- ۱۱- یک روز احمدی نژاد از خواب بیدار شد و به او گفتند که قیمت شیر در تهران گران شده است و او هم بسان فتحعلی شاه قاجار، فرمان داد همه گاو ها باید شیر خودشان را ارزان تر بفروشند! بنا بر دستور او، قیمتهای لبنیات باید پایین می آمد. اما چون کسی به فرمان شاه قاجار گوش نداد، دستور داد با پرداخت سوبسید قیمت شیر را پایین نگاه دارند. اما تنها چند ماه قیمت پایین ماند. قیمت شیر و قیمتهای لبنیات بی اعتناء به دستور و سوبسید او، بالا رفتند.
- ۱۲- رفتارهای احمدی نژاد در قلمرو بین المللی: غیر از تشدید بحران اتمی و آب ریختن به آسیاب در حال خوابیدن حکومتهای اولمرت و بوش و به انزوا در رژیم ایران و رژیم دولت منفور روی زمین کردن، در خرج تراشی نیز دست حکومت هاشمی رفسنجانی را از پشت بسته است: او که در داخل دم از جلوگیری از اسراف می زند، در طول سال گذشته، خود و همکارانش، بیش از ۷۴ میلیارد تومان خرج سفرهای پرخرج خود کرده اند که نسبت به سال گذشته ۴۸ درصد رشد داشته است. اما سفرهای وی چه دستاوردهایی داشته اند؟
- ۱۳- سفر به سازمان ملل، با توجه به فیلمی که از او موجود است او مدعی است که در پوشش نور وارد سالن سازمان ملل شده است و هنگام سخنرانی او همه در سکوت کامل بوده اند. حتی مژه هم نمی زده اند. الهام دروغگو منکر سخنان احمدی نژاد در حضور جواد آملی شد. غافل از این که این تکذیب تصدیق دروغگویی احمدی نژاد در باره نور وارد سالن شدن و... است.
- جالب اینجاست که این دروغ را هاشمی نمره پسر خواهر باهنر در آورده بود. احمدی نژاد هم باورش شده بود از قدسین است و همانطور که آبه ای می گوید که هر بار به سفر می رود و او قرآن را باز می کند، می آید، او فرستاده خداوند است و خداوند خواسته است تمامی سران کشورهای جهان بدانند که او فرستاده خدا است! تا آنجا که دزد سرگردنه معروف، رحیمی رئیس بازرسی کل کشور گفته است: ایشان در حد حضرت محمد هستند. و فاطمه رجبی و در باره او کتابی نوشته است با عنوان نایب قرن. این کتاب در تمجید و تعریف از او است. و نویسنده ای مالزیایی که بارها به ایران آمده و رفته است، کتابی در مورد مبارزه این داوود زمانه با طاغوتی ها نوشته است. همین تملقهای مهوع هستند که امر را بر احمدی نژاد مشابه کرده اند و او گمان می برد خدا او را برای انجام مسئولیتی فرستاده است و آن هم برپایی عدالت در جهان هستی است. درست مانند مسئولیتی که بوش برای خود قائل است!
- ۱۴- او در سفر به عربستان برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی مورد بی اعتنائی بسیار قرار گرفت. اما همانند بیماران مبتلی به خود بزرگ بینی، خداوند را بکار گرفت تا پادشاه سعودی و دیگر سران را وادار کند نسبت به او خشوع کنند. باز غافل شد که واقعیت پرده پندار او را می درد و دروغ او را آشکار می کند: وزیر علوم و آموزش عالی او، زاهدی، برای اینکه او را نافته ای جدا بافته معرفی کند، برای بسیجیان دانشگاه جلسه ای گذاشت و در آن، از کرامات احمدی نژاد و ارتباط او با کائنات دروغهای بسیار گفت.
- ۱۵- برپا کردن همایش ها لوکاست. این عمل او نه تنها در خارج از کشور بسیاری را برضد ایران برانگیخت، در داخل کشور هم، از آنجا که بر خلاف رای بسیاری دست به این کار زده بود و با وجود هزینه ای چند میلیارد تومانی، همایش به شکست کامل انجامید و جز تحصیل دلیل برای امریکا و اسرائیل و حتی اروپا و... نشد، موجب بلند شدن صداها به اعتراض در خود رژیم شد. همانهایی صدا به اعتراض بلند کردند که به احمدی نژاد گفته بودند همایش هلوکاست را برگزار نکنند. زیرا در شرایط خوب بین المللی قرار نداریم و در این شرایط، این کار به صلاح کشور نیست. ولی او لجوجانه این همایش را با شکست برگزار کرد.
- ۱۶- در مورد نوشتن نامه هایی به مقامات کشورها، بسیاری از او خواستند این گونه کارها را انجام ندهد ولی او که خود دچار توهم است و مشاوران او که حکومت در حکومت تشکیل داده اند، توهم را تشدید نیز می کنند. آنها او را وادار کردند نامه هایی با محتوای یک انشاء برای سران دیگر کشورها بنویسد. نتیجه این شد که در همه جا او را دست بیاندازند. در داخل نیز مورد انتقاد سخت قرار گیرد و به نامه پراکنی خاتمه دهد.
- ۱۷- در ماجرای عراق، او تنها نیست. خامنه ای و سپاه نیز هستند. میلیاردها دلار خرج شده است. حاصل اینست که کشورها در دست گروههای مسلحی است که با یکدیگر در جنگ هستند. هرگاه حضور نظامی امریکا در عراق دائمی شود، رویه « تا آخر رفتن » که رویه خمینی بود، ایران را عامل اصلی وضعیت عراق می کند و زیانها است که به پای ایران می گذارد.
- ۱۸- در ماجرای فلسطین، باز با صرف هزینه ای سنگین، رژیم عامل جنگ داخلی گشته و خیال اسرائیل را آسوده است. هم اکنون غزه در اختیار حماس و بخش دیگر واقع در کناره غربی رود اردن در دست فتح است. حماس را ایران و فتح را غرب و رژیمهای عرب میانه رو حمایت می کنند. کاری را که اسرائیل نتوانسته بود، به دستگیری رژیم توانست و فلسطین را گرفتار وضعیتی مثل وضعیت عراق و افغانستان کرد. هر چند مقصر اصلی خود فلسطینیها هستند.
- ۱۹- در ماجرای لبنان، در پی تجاوز وحشیانه اسرائیل به لبنان، حزب الله برانگیخته شد حکومت لبنان را براندازد. نتوانست. در حال حاضر، در آن کشور میان ارتش و فتح الاسلام جنگ است و عملیات تروریستی بر هم افزوده می شوند. مطبوعات اسرائیل هم گفتگوهای سری میان اسرائیل با رژیم بشار اسد را فاش می کنند: حل مسئله جولان به شرط فاصله گرفتن از ایران و حزب الله لبنان!
- ۲۰- در جریان سومالی هم افکار تجاوزکارانه "رهبری" و رئیس جمهوری کاری بر دولت اسلامی آن کشور کرد که در نهایت با حمله اتیوپی و حمایت امریکا حکومت اسلامی آن کشور سرنگون شد و نیروهای ایرانی مستقر در آن کشور نیز توانستند که آن کشور را نجات دهد و باز هم سرافکننده به ایران باز گشتند.
- ۲۱- بحران اتمی و تشدید آن نیز از جمله کارهای احمدی نژاد و خامنه ای است. تا آتش بحران کمی فرو می خوابد، این دو آن را تیز می کنند. تا به حال دو قطعه نامه بر ضد ایران صادر شده است. هر دو قطعه نامه موجب شده اند ایران در تنگنای بیشتری قرار بگیرد. محاصره اقتصادی ایران شدیدتر شود. با وجود این، از آنجا که حتی در خود رژیم، برای مقابله با جبهه مخالفان، دستمایه ای ندارند، بحران اتمی را تشدید می کنند.

با وجودی که ایران با معادن اورانیومش توانایی تولید اورانیوم غنی شده لازم برای چندین نیروگاه را ندارد، اما نیاز به بحران و فشار آن بخش از سپاه که خواستار اجرای برنامه اتمی تا تولید بمب اتمی است، کشور را به زیر فشار اقتصادی و دادن باج های بی شمار به کشورهای روسیه و کره شمالی و چین و همچنین از دست دادن بیش از ده میلیارد از سرمایه های کشور تا به حال برده اند. لجاجت و نیز نیاز به بحران، موجب شده است ایران، در سه سال گذشته، همه انرژی و توان خود را صرف این قمار کند. سرمایه ها و استعدادها را فراری دهد و دست آخر هم محسن رضایی بگوید: قطار هسته ای هم ترمز دارد و هم راننده و منظورش این باشد که احمدی نژاد بدان! رفتار تو ایران را دارد به سوی خطر جنگ می برد.

۲۲- رفتار نابخردانه و حقیرانه «رییس جمهوری» و باند او در رویارویی با مسئله دستگیری ملوانان انگلیسی. چه عاملی سبب شد احمدی نژاد از آن ملوانان بدرقه رسمی کند؟ امروز می دانیم عامل فشار شدید اروپا و جا زدن رژیم سبب شده است که خامنه ای دستور آزادی ملوانان را بدهد. اما رفتار حقیرانه احمدی نژاد فاش کننده ترسی است که مستبدها وقتی با زور رویارو می شوند دارند. خمینی نیز همین ترس را داشت و خامنه ای هم همین ترس را دارد.

همه مردم دیدند که «رییس جمهوری» کم شخصیت و ترسو، در مقابل تهدید، آنچنان وا خورده شده است که در مورد آزاد کردن گروگانها کمتر درنگی را جایز ندید. به سرعت آنها را با دادن جوایز و تحفه و پوشاندن کت و شلوارهای شیک، بدرقه رسمی کرد.

۲۳- برخورد های ابلهانه با کشور دانمارک تنها نتیجه ای که برای ایران بیار آورد، تغییر نام «شیرینی دانمارکی» به «شیرینی گل محمدی» بود! این در حالی بود که حرکت کفن پوشان که افراد سپاه پاسداران بودند و بر سفارت بنزین پاشیدند و آتش زدند، میلیونها دلار خسارت برای کشور بیار آورد و بر جهانیان آشکار کرد که رژیم پشتیبانی دیگر جز مزد بگیران خود ندارد.

۲۴- و اما آخرین کاری که احمدی نژاد انجام داده است و بسا به زودی سبب از هم گسیختگی ها خواهد شد، پایین آوردن سود سپرده های بانکی است. با توجه به مخالفت رؤسای بانکها و وزیر اقتصاد و دارایی و دیگر مسئولین اقتصادی کشور در شورای پول، او ناگهان در جلسه مشاوره با حکومت در حکومت خود، در روسیه سفید، تصمیم می گیرد سود سپرده ها را در بانکها کاهش دهد. این تصمیم در جا موجب از هم پاشیدگی بازار بورس ایران شد و سیل وار بیرون بردن سرمایه از بانکها را سبب شد.

او و اعضای حکومت در حکومت او نمی دانند اگر مردم سرمایه های خود را از بانکها بیرون بکشند چه زیانهای متوجه بانکها خواهد شد و اگر مردم سرمایه های خود را به سوی بازار مضاربه ای ببرند چه بر سر بازار و سرمایه و مردم خواهد آمد. اینها نمی دانند که قصدشان بر حذف بانکهای خصوصی راه کار دیگری نیز می توانست داشته باشد. او به خاطر از بین بردن بانکهای خصوصی گفته بود که بانکهای خصوصی نمی توانند با سود کم به کار خود ادامه دهند اما بانکهای دولتی قادر به این کار خواهند بود و به همین دلیل بار دیگر دست به یک دستور خواب نمایی خود زد و

همه کارها را از دست وزیر و مسئولین پولی کشور خارج ساخت. حال باید منتظر ماند و دید تصمیماتی که گرفته است چه بر سر اقتصاد کشور می آورد. ۵۸ استاد اقتصاد نیز هشدار نامه مفصلی به او نوشتند. اما نباید انتظار داشت در او و باند او اثر کند.

روسای بانکها به خاطر اینکه بتوانند جلوی ور شکست خود را بگیرند، در جلسه ای تصمیم گرفتند با توجه به نادانی احمدی نژاد و باند او، و با توجه به این که می دانند او وقتی هم می داند غلط کرده است، عقب نمی نشیند، با یک عملیات مزورانه بار دیگر سود سپرده ها را بالا آورده اند. بدین گونه که قبلا وقتی می گفتند سود سرمایه ۱۵ درصد است محاسبه آن به صورت سالانه ۱۵ درصد انجام می شد یعنی برای مثلا ۸ میلیون تومان در سال پاداشی معادل ۱۲۰۰ هزار تومان محاسبه می شد. یعنی حدود ۱۲,۵ درصد سود ماهیانه ولی به مردم می گفتند که با سود ۱۵ درصد سالیانه و مردم در این بین فریب می خوردند و پول خود را به بانکها می سپردند. اما حالا بانکها با مردم رو راست شده اند. برای اینکه مردم پولشان را از بانکها بیرون نیاورند، گفته اند: سود سپرده آنها ۱۲,۵ درصد به صورت ماهیانه خواهد بود یعنی همان ۱۵ درصد سالیانه.

این شیوه عمل کردن در بانکها حاکی است که رییس جمهور گیج است. یک حرفی را زده است و قرار نیست به آن عمل شود. ولی حالا که «رییس جمهوری» گفته است حتما بانکها باید سود را به زیر ۱۴ درصد آورند، بانکها هم برای اینکه حرف «رییس جمهوری» زمین نیفتد، آمدند و سود سپرده را ماهانه حساب کردند و گفتند که بیش از ۱۲/۵ درصد سود نمی دهند البته تنها به صورت ماهیانه. به این کار می گویند توریه!

۲۵- در آنچه به بحران اتمی و بحرانهای خارجی دیگر مربوط می شود، از آغاز تا امروز، هر زمان آتش این بحرانها فرو کش می کند، خامنه ای و احمدی نژاد، موضعی می گیرند و آتش را تیز می کنند. چنانکه در دمام تشکیل کنفرانس سران ۸ کشور، احمدی نژاد به یادش آمد که باید بگوید اسرائیل را باید از بین ببرد و در غنی سازی اورانیوم کوتاه نمی آیم. و در همان حال، سایت های طرفدار احمدی نژاد پوشش سازش بر سر اتمی را می سازند!

در همان حال که خامنه ای و احمدی نژاد، در رابطه با غرب، بحران را تشدید می کنند، در درون، مقاومت اقتصاد کشور را از میان می برند: بر باد دادن ذخایر ارزی و بالا بردن میزان قرضه خارجی، افزایش بودجه جاری کشور و افزایش بی سابقه حجم نقدینه که ایجاد تورم می کند و باز کردن دروازه های کشور بروی واردات برای کاستن از فشار تورم، در نتیجه ضربه خوردن تولید داخلی و توسعه فقر، قرار دادن مردم کشور است میان دو سنگ آسیاب: واقعیت یافتن فشار اقتصادی و تهدید شدن به جنگ از بیرون و وابستگی بی سابقه به واردات و درآمد نفت و قرضه ها از درون.

بیهوده نیست که محسن رضایی که زمانی خود از جمله قاتلین و سانسور گران و تروریستها بود می گوید که اینها یعنی وزرا و نیروهای سپاهی مستقر در دولت احمدی نژاد از نیروهای دست ششم سپاه بوده اند. معنی حرف او اینست که نیروهای رده اول تا ششم از کسانی هستند که به نوعی با سیاستهای احمدی نژاد هماهنگ نیستند و باید منتظر برخوردهای آنها با حکومت احمدی نژاد بود.

منبع: نشریه انقلاب اسلامی در هجرت: شماره ۶۲۵ از ۱۸ تا ۳۱ تیر ۱۳۸۶